

A Mythology of Juz' 30 of the Holy Qur'ān based on Roland Barthes's Theory: the Case of Surahs An-Nāzi'āt, 'Abasa, Ash-Shams, and At-Tīn

Niloufar Zarivand^{a*}, Ali Pirani Shaal^b, Zohreh Naemi^c, Ali Asvadi^d, Soodabeh Mozaffari^e

^a Ph.D Student, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Karaj, Iran

^b Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Karaj, Iran

^c Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Karaj, Iran

^d Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Karaj, Iran

^e Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Karaj, Iran

KEYWORDS

Qur'ān,
mythology,
cultural codes,
implicit meaning,
Roland Barthes

Received: 25 October 2022;

Accepted: 04 March 2023

Article type: Research Paper

DOR:20.1001.1.23452234.1401.10.3.2.5

ABSTRACT

Mythology, a sub-branch of semiotics as theorized by Roland Barthes, analyzes the style of sending messages and the implicit goals in the cultural codes of a text. This study adopts a descriptive-analytical approach to analyze An-Nāzi'āt, Abasa, Ash-Shams, At-Tīn surahs in order to decode the implicit goals and ideologies they contain. The story of Musa and Firaun, the story of ignoring the request of the blind seeker of knowledge, the story of the Thamūd and cutting the hamstring of the camel loved by prophet Salih (AS), and finally Mount Sinai and God's speech with Musa (AS) are identified as the four prominent cultural codes in these surahs. It can be concluded that these surahs are imbued with moral instructions and self-realization: An-Nāzi'āt preaches avoiding pride and one's following carnal desires; Abasa urges virtue based on the request and need of people who seek the truth, not based on the personal inclinations of the preacher; Ash-Shams asks people not to follow the majority of the society and highlights individual and ideological independence of each member of the society without being influenced by others; and At-Tīn recommends visiting the nature, particularly mountains, as necessary to improve the level of human insight and perception as well as a factor for self-realization and reconsidering one's interactions with others.

* Corresponding author.

The article is taken from the doctoral dissertation

E-mail address: Std_Zarivand@khu.ac.ir

2022 Published by Arak University Press. All rights reserved.





اسطوره‌شناسی جزء سی‌ام قرآن کریم با تکیه بر نظریه رولان بارت (مطالعه موردی سوره‌های نازعات، عبس، شمس، تین)

نیلوفر زریوند^{الف*}، علی پیرانی‌شال^ب، زهره ناعمی^ج، علی اسودی^د، سودابه مظفری^ه

^{الف} دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران

^ب دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران

^ج استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران

^د استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران

^ه دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران

چکیده	واژگان کلیدی
اسطوره‌شناسی، از زیرشاخه‌های نشانه‌شناسی مطرح در نظریه رولان بارت است که به تحلیل شیوه ارسال پیام و اهداف ضمنی در رمزگان‌های فرهنگی متن می‌پردازد. در پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه بارت، با روش توصیفی-تحلیلی به تحلیل چهار سوره نازعات، عبس، شمس و تین پرداخته شده تا برخی اهداف و ایدئولوژی‌های پنهان در پشت داستان‌های آن روشن شود. براین اساس، داستان موسی و فرعون، ماجرای نادیده گرفتن درخواست نابینای معرفت‌جو، داستان قوم ثمود و پی بریدن شتر سفارش شده حضرت صالح (ع) و درنهایت، داستان کوه سینا و سخن گفتن خداوند با موسی (ع) به‌عنوان رمزگان‌های برجسته فرهنگی در این چهار سوره شناخته شدند. چنین نتیجه‌گیری شده است که این داستان‌ها غالباً درس اخلاق و خودشناسی را در ضمن خود دارند؛ سوره نازعات، پیام دوری از غرور و پیروی از هوای نفس را دارد؛ سوره عبس، امر به معروف را بر اساس درخواست و احساس نیاز انسان‌های طالب حقیقت سفارش می‌کند و نه بر اساس تمایلات شخص امر به معروف؛ سوره شمس انسان را از پیروی راه اکثریت جامعه بر حذر داشته و خواهان استقلال شخصیتی و عقیدتی تک‌تک افراد جامعه بدون تأثیرپذیری از دیگران است و سوره تین نیز حضور در طبیعت به‌ویژه کوهساران را برای ارتقاء سطح بینش و ادراکات انسان لازم دانسته و آن را عاملی برای خودشناسی و بازنگری در اعمال و رفتار خویش با دیگران معرفی کرده است.	قرآن، اسطوره‌شناسی، رمزگان فرهنگی، دلالت ضمنی، رولان بارت
	تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳
	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۳
	مقاله علمی پژوهشی

۱. مقدمه

اسطوره‌شناسی به عقیده بارت، به معنای تحلیل پیام مطرح در نشانه‌های زندگی اجتماعی اعم از عکاسی، غذا، رسانه، تبلیغات، متن، آثار ادبی و ... است که در پس هر یک از آن‌ها با نیت و اهداف خاصی پنهان شده‌اند. از این منظر، معنای اسطوره‌شناسی با بررسی قصه یا افسانه که در طول تاریخ نسل به نسل منتقل شده است، تفاوت دارد. بارت که از مطرح‌کنندگان اصلی نشانه‌شناسی دلالت است، اسطوره‌شناسی را به‌عنوان زیرشاخه‌ای از نشانه‌شناسی دلالت معرفی

* نویسنده مسئول

مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

آدرس پست الکترونیک: Std_Zarivand@khu.ac.ir

کرده و مبنای آن را بر تحلیل دلالت ضمنی یا ثانویه نظام نشانه‌شناسی می‌داند. اسطوره‌شناسی در تحلیل آثار ادبی کاربرد گسترده و بااهمیت داشته و پرده از بسیاری پیام‌ها و نیات مطرح‌شده در متن برمی‌دارد که در پشت رمزگان‌های متن پنهان شده‌اند. بارت گام نخست برای بررسی اسطوره‌شناسیک یک اثر را شناخت رمزگان‌های فرهنگی آن می‌داند که نشان از مسائل تاریخی و فرهنگی آن دارد.

قرآن کریم که به دلیل برخورداری از علوم مختلف خصوصاً سطح بالای بیان، بلاغت، نحو و دیگر مسائل زبان‌شناسی همواره مورد توجه اندیشمندان از زمان نزول تا عصر حاضر بوده است، دارای رمزگان‌های بسیاری است که معانی ضمنی متعددی را در خود جای داده و همواره پذیرای علوم جدید زبان‌شناسی برای روشن شدن این رمزگان‌ها است. از جمله سوره‌هایی که با وجود رمزگان‌های بسیار خصوصاً رمزگان‌های فرهنگی از نظر دلالت‌های ضمنی و یا به عبارتی، اسطوره‌شناسی مورد غفلت واقع شده‌اند، سوره نازعات، عبس، شمس و تین است. در تفاسیر مختلف به‌طور پراکنده به دلالت‌های تاریخی آیات این سوره‌ها اشاره شده است؛ اما اینکه در پس چنین داستان‌هایی، چه پیام‌ها و اسطوره‌هایی نهفته است، مغفول مانده است. از این رو، هدف از این پژوهش بررسی دلالت‌های ضمنی و پیام‌های نهفته در داستان‌های مطرح‌شده در سوره‌های مذکور به روش توصیفی-تحلیلی است تا پرده از برخی معانی نهفته آن‌ها برداشته شود، امری که برای ارتقای سطح کیفی زندگی مردم معاصر ضروری است تا بتوانند جهت بهره‌مندی از زندگی دنیوی و اخروی سعادت‌مند، از راهنمایی‌های قرآن بهره برده و بر اساس آن زندگی خویش را به سمت نور پیش ببرند.

بر این اساس، پرسش‌های بنیادین این پژوهش شامل موارد زیر است:

- مؤلفه‌های رمزگان‌های فرهنگی چهار سوره نازعات، عبس، شمس و تین کدام است؟
 - اسطوره‌شناسی چهار سوره مذکور، چه پیام‌ها و دلالت‌های ضمنی را برای مخاطب روشن می‌سازد؟
- در این پژوهش چنین فرض می‌شود که رمزگان‌های فرهنگی سوره نازعات درباره داستان موسی و فرعون، سوره عبس درباره داستان فرد نابینا و پیامبر (ص)، سوره شمس درباره قوم ثمود و پی بردن شتر سفارش شده رسولشان و سوره تین نیز درباره سخن گفتن خداوند با حضرت موسی (ع) در کوه سینا باشد. همچنین فرض بر این است که اسطوره‌شناسی سوره‌های مذکور بر عبرت گرفتن از داستان موسی و فرعون در دوری از غرور، داستان سوره عبس بر دوری از انتخاب خودسرانه افراد در امر به معروف، داستان سوره شمس بر لزوم اجرای فرامین پیامبران الهی و دوری از پیروی کورکورانه از جامعه و در نهایت سوره تین نیز بر تأثیر حضور در طبیعت بر شناخت انسان و بالا رفتن سطح معرفتی انسان تأکید داشته باشند.

۱.۱. پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش نیز بر اساس آنچه تاکنون بررسی شد، نخست، کتاب رولان بارت به نام «Mythologies» (۱۹۷۲) و یا مجموعه مقالات او همچون «اسطوره، امروز» (۱۳۹۸) است که در آن‌ها به توضیح تفصیلی و مبانی نظری اسطوره‌شناسی پرداخته است. افراد دیگری نیز در شرح کتاب او کتاب‌هایی نوشته‌اند؛ همچون جان گومز که به زبان

۱. «اسطوره‌شناسی»

انگلیسی کتابی با عنوان «An Analysis of Roland Barthes's Mythologies» (۲۰۱۷) دارد. او در این کتاب می‌گوید اسطوره‌های دنیای مدرن، همه یک هدف دارند و آن عادی و طبیعی جلوه دادن وضع موجود است؛ یعنی هر چیزی همان‌گونه است که باید باشد و بارت به انتقاد این موضع پرداخته و معتقد است که نباید هیچ چیز مسلم و طبیعی تلقی شود و در عوض باید چیزها را متفاوت دید، به کنه ماجرا پی برد و باور داشت که ممکن است امری، متفاوت از چیزی که به نظر می‌رسد باشد. در زبان عربی نیز مقالاتی در خصوص نشانه‌شناسی و اسطوره‌شناسی رولان بارت وجود دارد؛ همچون مقاله‌ای از وائل برکات (۲۰۰۲) با عنوان «السیمیولوجیا بقراءة رولان بارت» که در آن به شرح این اصطلاحات از نگاه بارت پرداخته است. مقالاتی نیز به زبان فارسی در شرح اسطوره‌شناسی بارت به چاپ رسیده است؛ همچون مقاله فرزانه نزاکتی و جلال درخشه (۱۳۹۰) با عنوان «رمزگشایی اسطوره در نظام‌های نشانه‌ای». در این مقاله مفهوم نشانه‌شناسی از منظر نظریه‌پردازان عمده آن و سپس شرح مفهوم اسطوره‌شناسی بارت و مراتب دلالت‌های صریح و ضمنی پرداخته شده است. همچنین مقاله یوسف‌علی اباذری (۱۳۹۰) با عنوان «اسطوره اسطوره‌شناسی» در خصوص شرح اسطوره‌شناسی رولان بارت است که در آن دال‌های ضمنی، ثانویه و فرآیند اسطوره‌زدایی وی را تبیین کرده و سپس روش او را مورد نقد قرار داده است.

در زمینه تحلیل اسطوره‌شناسی در قرآن به‌طور مشخص پژوهشی یافت نشد؛ اما مقالاتی هستند که به نشانه‌شناسی قرآن و بررسی معانی ضمنی آن پرداخته‌اند و تا حدودی با مبحث اسطوره‌شناسی هماهنگی دارند؛ همچون مقاله‌ی آید عبدالله و دیگران (۲۰۱۶) به زبان عربی و با عنوان «الدراسات السیمیائیة للقرآن کریم» که به پیام‌های ضمنی برخی قصه‌های قرآنی همچون قصه حضرت یوسف (ع) و دلالت‌های معنایی واژگان آن پرداخته شده است. در زمینه تحلیل رمزگان‌های قرآن که در ضمن خود تحلیل رمزگان فرهنگی و اشاره‌ای به اسطوره‌شناسی نیز دارند، می‌توان به مقاله‌ی علی پیرانی‌شال و نیلوفر زریوند (۱۳۹۹) با عنوان «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه المسد از منظر رولان بارت» اشاره کرد. این مقاله، انواع رمزگان‌ها خصوصاً رمزگان‌های فرهنگی را در این سوره مورد بررسی قرار داده است. به گفته این مقاله، کنار هم قرار گرفتن رمزگان‌ها همراه با اسطوره‌شناسی سوره، بر اموری چون ترجیح ندادن رابطه بر ضابطه، ناکارآمدی و خسران ابدی مبارزان علیه راه حقیقت، بی‌فایده بودن ثروت و قدرت در مقابل قهر خداوندی و اهمیت تأثیر رابطه همسران بر هم تأکید دارند. تشابه مقاله مذکور با پژوهش حاضر نیز در روش‌شناسی تحلیل رمزگان‌های فرهنگی و اسطوره‌شناسی در قرآن است. مقاله‌ی دیگر نیز در همین حوزه از کاظمیان و دیگران (۱۳۹۹) با عنوان «بررسی و تحلیل قصه حضرت آدم (ع) در قرآن با رویکرد به نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت و آراء مفسران شیعی» وجود دارد که از نظر تحلیل رمزگان‌های فرهنگی و معانی ضمنی آن با پژوهش حاضر تشابه دارد.

بر اساس آنچه به‌عنوان پیشینه پژوهش ذکر شد، چنین به نظر می‌رسد که مقاله حاضر تحلیلی نو در باب تحلیل سوره‌های نازعات، عبس، شمس و التین باشد و راهی نو را برای سایر پژوهشگران در باب تحلیل سوره‌های قرآن بگشاید تا بتوانند گوشه‌ای از حقایق ناشکفته قرآن را باز کنند.

۲. مباحث نظری

۱.۲. رولان بارت و نشانه‌شناسی دلالت

۲. «تحلیلی از اسطوره‌شناسی بارت»

رولان بارت (۱۹۸۰-۱۹۱۵) نشانه‌شناس و منتقد ادبی فرانسوی، از شاگردان سوسور است. او با اینکه از دوره زبان‌شناسی عمومی سوسور، تأثیر زیادی پذیرفت؛ اما به‌تمامی آن را قبول نکرد و الگوی سوسوری را ناقص و فقط دربرگیرنده معنای صریح می‌داند که از معنای ضمنی نشانه‌ها غافل مانده است. به عبارتی، سوسور توجه چندانی به این امر نداشت که نظام زبانی چگونه با موقعیت اجتماعی و فرهنگی خواننده ارتباط پیدا می‌کند، او شکل‌گیری معنا را به‌عنوان فرآیند گفتگو میان نویسنده و خواننده در نظر نمی‌گرفت؛ در نتیجه همین رویکرد، رولان بارت نخستین کسی بود که الگوهای نظام‌مندی را ارائه کرد که می‌توان در آن‌ها اندیشه گفتگویی و تعاملی معنا را مشاهده کرد. این اندیشه با عنوان مراتب دلالت، اساس نظریه بارت است (فیسک، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

بارت با تکیه بر دستاوردهای زبان‌شناسی سوسور، مهم‌ترین نظریه در حوزه نشانه‌ها را تدوین کرد؛ به گفته او نشانه‌شناسی به‌طورکلی عبارت است از شکلی از دلالت و معنای صریح. از این‌رو، در نگاه وی، هر واژه‌ای علاوه بر معنای تحت‌اللفظی و صریح خود، معنای ضمنی نیز دارد که هر دو در رابطه دال و مدلول پدیدار شده و باعث تمایز مدلول صریح از مدلول ضمنی می‌گردد، معنا نیز شامل هر دو می‌گردد. در بافت و زمینه تعیین می‌شود (ضمیران، ۱۳۸۲: ۱۵). او با انتشار نخستین کتاب خود به نام درجه صفر نوشتار در سال ۱۹۵۳ به‌صفت مطرح‌ترین متفکران قرن بیستم پیوست (بارت، ۱۳۹۹: ۵).

به عقیده بارت، زبان‌شناسی بخشی از دانش عمومی نشانه‌ها نیست، حتی بخش ممتاز آن هم نیست؛ بلکه نشانه‌شناسی است که بخشی از زبان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. با این وارونگی، نقش مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌کاوی و سبک‌شناسی در وحدت بخشی به مفهوم دلالت آشکار می‌گردد. بارت تحت چهار عنوان کلی وام گرفته از زبان‌شناسی ساخت‌گرای سوسور، عناصر نشانه‌شناسی را دسته‌بندی کرد: ۱. زبان و گفتار، ۲. مدلول و دال، ۳. هم‌نشینی و نظام و ۴. دلالت صریح و دلالت ضمنی. صورت‌بندی دوگانه این عناوین نیز جهت اشاره به این مطلب است که در تفکر ساخت‌گرا، دسته‌بندی‌های دوتایی مفاهیم آن‌چنان رایج است که گویی فرا زبان‌شناس مانند آینه‌ای ساختار دوگانه نظام توصیفی خود را بازتولید می‌کند. (بارت، ۱۳۹۹ ج: مقدمه ۱۱-۱۳)

بارت با متناظر قرار دادن گفتار و زبان، با هم‌نشینی و نظام، نتایج به‌دست‌آمده را در دو محور هم‌نشینی و جانشینی و با تأثیر از یاکوبسن در تقابل دو شیوه بیان استوار بر استعاره و استوار بر مجاز مرسل، تحلیل می‌کند. محور نخست زبان، محور ارتباطات هم‌نشینی است که آن را هم‌نشینی می‌نامد که ماهیتاً با گفتار یکسان است، چون می‌توان آن را به‌عنوان ترکیبی از نشانه‌ها تعریف کرد. و دومین محور زبان را، نظام تشکیل می‌دهد که شامل پیوستگی‌هاست که از آن به سطح جانشینی نام‌برده می‌شود و دارای ارتباط نزدیک با زبان به‌عنوان یک نظام است. وی در نهایت به موضوع دلالت ضمنی و فرا زبان می‌پردازد. از نظر او دال‌های یک دلالت ضمنی (دال‌های ضمنی) در واقع از نشانه‌های نظام دلالتی صریح تشکیل شده‌اند و آینده در سیطره زبان‌شناسی دلالت ضمنی خواهد بود. همچنین بارت در تعریف فرا زبان می‌گوید: فرا زبان نظامی است که در آن سطح مضمون یا محتوا خود از نظام دلالتی دیگری تشکیل شده یا نشانه‌شناسی‌ای است که دربرگیرنده نشانه‌شناسی دیگری می‌باشد (همان: ۸۴-۸۵).

۲.۲. اسطوره‌شناسی

آنچه رولان بارت، اسطوره می‌نامد با دلالت ضمنی ارتباط بسیاری دارد. منظور او از اسطوره، افسانه‌های کهن درباره خدایان و قهرمانان نیست. اسطوره در اصطلاح، نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است و به روایت واقعه‌ای می‌پردازد که در زمان نخستین و شگرف آغاز هر چیزی رخ داده است (انوشه، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۱). اسطوره همچون قصه‌ای است که نسل به نسل، دهان‌به‌دهان منتقل شده و منشأ پیدایش طبیعت و نیز آیین‌ها و عقاید موروثی را با زبانی ساده بیان می‌کند؛ در حالیکه همواره یک نیروی مافوق طبیعت در آن حضور دارد (واحد دوست، ۱۳۸۱: ۳۴). مهم‌ترین ویژگی اسطوره‌ها الگو و نمادین بودن آنهاست که باعث شده دیگران در آثار ادبی خود همواره در رفتار، گفتار و ... از آنها تقلید کنند (الیاده، ۱۳۶۸: ۱۴۴-۱۴۵).

اما بارت در کتاب مشهور «اسطوره، امروز»، برای اسطوره مفهومی همچون معنای ضمنی به دست می‌دهد. به گفته او، اسطوره یک گفتار است، طبیعتاً نه هر گفتاری؛ بلکه زبان نیازمند شرایطی ویژه برای تبدیل به اسطوره است. اسطوره نظامی ارتباطی و یک پیام است؛ از این‌رو، نمی‌تواند یک ابژه، مفهوم یا یک ایده باشد. اسطوره اسلوبی از دلالت است؛ یک فرم است؛ فرمی که دارای محدودیت‌های تاریخی و شرایط به‌کارگیری است و اجتماع نیز بر آن احاطه دارد. به عبارتی، اسطوره نه به وسیله پیام خود؛ بلکه به کمک شیوه بیان آن پیام مشخص می‌شود (بارت، ۱۳۹۸: ۳۱). لازم به ذکر است که گفتار اسطوره‌ای محدود به گفتار شفاهی نمی‌شود؛ بلکه شامل شیوه‌هایی از نوشتار و بازنمایی‌هاست، آن‌هم نه فقط گفتار نوشتاری؛ بلکه حتی عکاسی، سینما، گزارش، تبلیغات و ... را نیز در برمی‌گیرد (نزاکتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

در نظام ارائه‌شده در مدل بارت دو نظام نشانه‌شناسی وجود دارد که یکی (نظام اولیه) در قیاس با دیگری دچار تزلزل است: نخست نظام زبان‌شناسیک است که آن را زبان-موضوع نامیده؛ زیرا زبانی است که اسطوره از آن یاری می‌گیرد تا نظام خاص خودش را بنا کند و دیگری خود اسطوره است که آن را فرا زبان می‌نامد؛ زیرا زبان دومی است که در آن درباره زبان اول سخن گفته می‌شود. مثال مهمی که در بیان این مفهوم تشریح کرده تصویر روی روزنامه پری مچ است که سیاه‌پوست جوانی با اونیفورم فرانسوی سلام نظامی داده است. دال در مقیاس لانگ؛ یعنی به‌عنوان مؤلفه نهایی نظام اول معنای «سرباز سیاهی سلام نظامی سر می‌دهد» را بازگو می‌کند که در مقیاس اسطوره، فرم نامیده می‌شود. اما مدلول آن که مفهوم نامیده می‌شود، آمیزه‌ای از فرانسه‌گرایی و نظامی‌گری است. سومین مؤلفه، حاصل همبستگی دو مؤلفه نخست است که در نظام لانگ نشانه نام دارد و در اسطوره، دلالت. دلالت این مثال نیز این است که فرانسه امپراتوری بزرگی است که همه فرزندان گذشته از رنگ پوست، وفاداران زیر پرچم آن خدمت می‌کنند و برای پاسخگویی به بدگویان استعمار ادعایی، هیچ جوابی بهتر از غیرت این سیاه در خدمت به ستمکاران ادعایی وجود ندارد. (بارت، ۱۳۹۸: ۴۰-۳۸)

بارت در کتاب اس/زد که شاید اصلی‌ترین هدفش در نوشتن آن، آشکارسازی تمایز میان متن خواندنی (کلاسیک و غیر قابل تأویل) و متن نوشتاری (قابل تأویل و بررسی دلالت‌های ضمنی) باشد (بارت، ۱۳۹۹ الف: ۱۱)، به ارزیابی داستان سارازین اثر بالزاک پرداخته و از پنج رمزگان اصلی نام‌برده که شناسایی و تحلیل آن‌ها از ستون‌های اصلی ارزیابی

3. Sarrasine

و تأویل متن به شمار می‌روند. این رمزگان‌ها شامل: رمزگان هرمنوتیک، رمزگان کنشی، رمزگان معنایی، رمزگان فرهنگی و رمزگان نمادین می‌شود.^۴ از میان پنج رمزگان مذکور، رمزگان هرمنوتیکی و کنشی به شیوه‌هایی مربوط می‌شوند که خود روایت از آن طریق آفریده می‌شود؛ یعنی عامل حرکت متن به جلو هستند و متن را از نقطه‌ای به نقطه دیگر و به سوی آن غایت اجتناب‌ناپذیر پیش می‌برند؛ اما سه رمزگان دیگر ما را از مجموعه حوادث و منطق روایی داستان فراتر برده، اطلاعات اساسی را فراهم می‌کنند و معانی ضمنی لازم برای تکمیل قابلیت فهم متن را به دست می‌دهند (صفیئی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷ و سجودی، ۱۳۹۸: ۱۵۱).

به عقیده بارت، در میان این رمزگان‌ها که شناختشان باعث دریافت متن می‌شود، رمزگان فرهنگی مجرای ارجاع متن به بیرون؛ یعنی به دانش عمومی (هنر، پزشکی، سیاست، ادبیات و...) است و قلمرو اسطوره‌شناسی و ایدئولوژی محسوب می‌شود (سجودی، ۱۳۹۸: ۱۵۰ - ۱۵۱). او در کتاب اس/زد این رمزگان را به صورت REF نشان داده است. بنابراین، به مجموعه دلالت‌های فرهنگی که به شناخت کلی از دوران مربوط می‌شود؛ شناختی که سخن استوار به آن است، رمزگان فرهنگی یا ارجاعی می‌گویند (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۴۰). این نوع رمزگان، خواننده را به استفاده از دانش خود از جهان واقعی فرامی‌خواند تا بتواند به معنای متن پی ببرد. از نظر بارت، این دانش طبیعی بوده و از تجربه نشئت می‌گیرد و ریشه در منابع متنی دارد (مکاریک، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

در جزء سی‌ام قرآن کریم، رمزگان‌های فرهنگی غالباً به صورت ذکر داستان پیامبران پیشین و قوم آن‌ها بیان شده است که در مقاله حاضر، به مشخص ساختن آن‌ها در چهار سوره نازعات، عبس، شمس و التین پرداخته شده و اسطوره‌شناسی این سوره‌ها نیز بر اساس شناخت این نوع رمزگان صورت می‌گیرد.

۳. تطبیق و بررسی

۱.۳. اسطوره‌شناسی سوره نازعات (جدال خیر و شر در انسان و تحذیر از کبر)

داستان موسی و فرعون از داستان‌های مهم و پر اهمیت قرآن است که در آیات پانزدهم تا بیستم سوره نازعات نیز مطرح شده است. به گفته اغلب مفسرین، آیه پانزدهم این سوره در قالب استفهام تقریری خطاب به حضرت محمد (ص) بیان شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۶۵۵). در آیه پانزدهم این سوره، گفتمان از حالت غائب به حالت خطاب درآمده و التفات رخ داده است؛ این خطاب، با توجه به آیات سابق که در رابطه با لحظه وقوع قیامت است و نیز با توجه به اینکه نام حضرت محمد (ص) به صراحت بیان نشده است، می‌تواند به حدیث نفس انسان اشاره داشته باشد در لحظه‌ای که در قیامت دوباره زنده می‌شود و از خود می‌پرسد که آیا داستان موسی را به یاد داری؟ همچنین می‌تواند مخاطب قرار گرفتن خواننده توسط خداوند را نیز در ذهن تداعی کند: (هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۱۵/النازعات) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۶/النازعات) اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ (۱۷/النازعات) فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ (۱۸/النازعات) وَ أَهْدِيكَ إِلَىٰ

4. Le code herméneutique

5. Le code des action narrative

6. Le code proprement sémantique

7. Le code culturel ou référentiel

8. Le code symbolique

رَبِّكَ فَتَحْشَى (۱۹/النازعات) فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰/النازعات)).

داستان موسی و فرعون، از داستان‌های مطرح در کتاب‌های تاریخی است، وادی طوی نیز در تاریخ به محل سخن گفتن موسی (ع) با خداوند و لقب کلیم الله گرفتن او مشهور است. مقصود از آیه بیستم (فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰/النازعات)) نیز به گفته مفسرین و مورخین نشان دادن معجزات موسی (ع) به فرعون است؛ همچون ید بیضاء (دست نورانی موسی) و یا عصای او که تبدیل به مار شد (جزایری، ۱۳۸۸، ج ۵: ۳۴۱). آیات مذکور همگی به داستان‌هایی در تاریخ اشاره دارند که نسل به نسل منتقل شده و به‌عنوان رمزگان فرهنگی شناخته می‌شوند.

چنین داستان‌هایی از قرآن که درباره هدایت نمودن گمراهان توسط پیامبران و نشان دادن معجزات به آنان است، این نکته ظریف را در خود دارند که تا قبل از رسالت حضرت محمد (ص)، تمامی پیامبران برای ایمان آوردن گمراهان برایشان معجزه‌ای نشان می‌دادند؛ همچون ید بیضاء موسی و عصای او، مرده زنده کردن عیسی، کشتی نوح، تسخیر باد و جن توسط سلیمان و ... اما پس از نزول قرآن و بعثت پیامبر (ص) خداوند شرایط مؤمنین حقیقی را ایمان به غیب مطرح کرد: (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳/البقرة)).

از دیگر نکات موجود در چنین رمزگان فرهنگی که در قالب داستان موسی و فرعون بیان شده است، دربرداشتن نوعی ایدئولوژی است که حکایت موسی و فرعون نه فقط داستانی مختص به دو شخصیت در گذشته؛ بلکه مربوط به هر لحظه زندگی انسان و کشمکش درونی او است؛ کشمکشی که هر لحظه میان حرکت به سمت حق و یا شیطان در جریان است و تکبر و خودپسندی‌ای که انسان را از قبول حقیقت باز می‌دارد. به عبارتی، هر انسانی در درون خود هم موسایی (بُعد روحانی=الله) دارد که هر لحظه به نیکی و درستی می‌خواند و هم فرعونی (بُعد حیوانی=إله) که هر لحظه می‌تواند به غرور و دیگر رذایل اخلاقی دچار شده، پشت به درخواست‌های موسایش کند و از راه راست دور شود. همان‌طور که در ادامه این سوره این جدل میان موسی و فرعون به تصویر کشیده شده است: (فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى (۲۰/النازعات) فَكَذَّبَ وَ عَصَى (۲۱/النازعات) ثُمَّ أَذْبَرَ يَسْعَى (۲۲/النازعات) فَحَشَرَ فَنَادَى (۲۳/النازعات) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۲۴/النازعات) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى (۲۵/النازعات)).

آیات مذکور که به بیان دعوت حضرت موسی (ع) به حق و در مقابل، انکار و تکبر فرعون پرداخته و کنش‌های رفتاری آن‌ها به تصویر می‌کشد، می‌تواند برای غالب انسان‌ها به‌عنوان داستانی سمبلیک هم صدق کند. به عبارتی می‌توان گفت که خداوند برای هر انسانی یک موسی یا درواقع یک پیامبر و پیک حقی را در زندگی‌اش قرار داده که او را به حق می‌خواند؛ اما بسیاری از انسان‌ها او را نادیده گرفته و دست از تکبر خویش برداشته‌اند. نادیده گرفتن حقی که از آن با عنوان کفر (پوشانیدن حقیقت) یاد می‌شود و درنهایت به عذاب آخرت می‌انجامد. وجود پیامبر و یا پیک حقی که در زندگی هر انسانی وجود دارد، بُعد بیرونی زندگی انسان است؛ اما می‌توان جریان موسی و فرعون را از بُعد درونی انسان

۹. آیا خبر موسی عمران به تور سیده؟ (۱۵) آنگاه که خدایش او را در وادی مقدس طوی (قرب طور) ندا کرد (۱۶) که به سوی فرعون برو که او به راه طغیان رفته است (۱۷) پس بگو: میل داری که پاک (منزه از گناه) شوی؟ (۱۸) و تو را به راه خدا هدایت کنم تا بترسی؟ (۱۹) پس آن آیت و معجزه بزرگ‌تر را به او نمود (۲۰).

۱. آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز می‌گزارند، و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند (۳).

۱. پس آن آیت و معجزه بزرگ‌تر را به او نمود (۲۰) فرعون تکذیب و نافرمانی کرد (۲۱) از آن پس باز روی از حق بگردانید و (برای دفع موسی) به جهد و کوشش برخاست (۲۲) پس (با رجال بزرگ دربار خود) انجمن کرد و ندا داد (۲۳) و گفت: منم خدای بزرگ شما (۲۴) خدا هم او را به عقاب دنیا و آخرت گرفتار کرد (۲۵).

۱. آیات ۲۱ تا ۲۵ مذکور در سوره نازعات، علاوه بر رمزگان‌های فرهنگی، رمزگان‌های کنشی نیز هستند.

نیز نگریست؛ همچنانکه شمس تبریزی در سخنان خود گفته: «همه را در خودبینی، از موسی و عیسی و ابراهیم و نوح و آدم و حوا و آسیه و خضر و الیاس و فرعون و نمرود! ... تو عالم بیکرانی! چه جای زمین و آسمان‌ها؟!» (صاحب‌الزمانی، ۱۳۵۱: ۱۵۹۵).

بنابراین، ضمن قبول رخ داد چنین داستانی در واقعیت، نگاه سمبلیک به آن‌هم درس‌های فراوانی برای مخاطب دارد؛ چراکه انسان را نه به داستان‌هایی در گذشته و بی‌ارتباط با او، بلکه به درون خودش سوق می‌دهد، درونی که تا کسی آن را نشناسد خدای خود را هم نخواهد شناخت. اهمیت پرداختن به شناخت درون و نفس انسان در سخنان حضرت محمد (ص) نیز آشکار است: «فمن عرف نفسه فقد عرف ربه». حضرت علی (ع) نیز در شرح سخن دیگری از حضرت محمد (ص) با عنوان «اطلبوا العلم و لو بالصین» مقصود از علم را علم معرفت‌النفس دانسته است؛ چراکه به گفته او در معرفت و شناخت نفس است که شناخت پروردگار حاصل می‌شود (جعفر بن محمد، ۱۴۰۰: ۱۳).

نفس انسان در حکم فرعونی است که دائماً دچار وسوسه‌های شیطانی می‌شود و حقیقت را تکذیب می‌کند، نفسی که همواره نوع تفکر، سلیقه، دانش، مال، زیبایی و دیگر ویژگی‌های خود را برتر از دیگران دانسته و خود را حتی به طور ضمنی، خدا (خدای تفکر، خدای تعقل، خدای سلیقه، خدای بینش، خدای درک، خدای دانش و ...) می‌بیند. عطار نیشابوری نیز در غزل شماره ۲۸۷، از نفس به‌عنوان فرعونی یاد کرده که باید با ریاضت کشته شود:

آن‌ها که پای در ره تقوی نهاده‌اند / گام نخست بر در دنیا نهاده‌اند
آورده‌اند پشت برین آشیان دیو / پس چون فرشته روی به عقبی نهاده‌اند
فرعون نفس را به ریاضت بکشته‌اند / وانگاه دل بر آتش موسی نهاده‌اند
(عطار نیشابوری، ۱۳۹۱: ۲۲۷)

۲.۳. اسطوره‌شناسی سوره عبس (پرهیز از قضاوت و انتخاب خودسرانه افراد برای امر به معروف)

سوره عبس که نامش از واژه نخست در آیه اول این سوره: (عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱/عبس)) گرفته شده، فعل ماضی از ریشه عبس و به معنای در هم رفتن چهره و ترش‌رویی است که در اثر تنگ‌دلی و گرفتگی خاطر پیش می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۵۴۵). به گفته اغلب مفسرین این سوره اشاره به داستان حضرت محمد (ص) دارد در زمانی که با عموی خویش عباس، ابو جهل، عتبه بن ربیع، أمیه بن خلیفه و دیگر سران قریش جلسه‌ای داشتند و در حال دعوت ایشان به ایمان به خداوند و نیز قرائت قرآن برای آنان بودند. ناگهان عبدالله بن أم مکتوم که فردی نابینا بود، بر پیامبر (ص) وارد شد و از برخی آیات که بر ایشان نازل شده بود سؤال کرد و از او خواست که آیات را برایش بخواند و درباره آن‌ها توضیح دهد؛ اما متوجه نبود که حضرت مشغول توضیح دادن به دیگران است. پس پیامبر (ص) با چهره‌ای درهم‌رفته از او روی برگردانده و پاسخ وی را نداد و مشغول صحبت با دیگر سران قریش شد. به همین سبب در همان لحظه، آیات سوره عبس بر آن حضرت نازل شد (طبرانی، ۲۰۰۸، ج ۶: ۴۳۹).

چون دوایت می‌فزاید درد، پس / قصه با طالب بگو بر خوان عَبَس
چون که اعمی طالب حق آمده‌ست / بهر فقر او را نشاید سینه حَسَت

۱. روی ترش کرد و پشت کرد (۱).

تو حریصی بر رشاد مهتران / تا بیاموزند عام از سروران
 احمد! اینجا ندارد مال سود / سینه باید پُر ز عشق و درد و دود
 اعمی روشنند آمد، دَر میند / پند او را ده که حق اوست پند
 گر دو سه ابله تو را منکر شدند / تلخ کی گردی چو هستی کان قند
 (مولوی، ۱۳۹۲: ۲۴۶ - ۲۴۷)

البته برخی تفاسیر، این داستان را مربوط به حضرت محمد (ص) ندانسته و پیامبر را از صفت ترش‌رویی و نیز باقی صفاتی که موجب عتاب و سرزنش در ادامه آیات شده همچون توجه به اغنیا و رویگردانی از فقرا، مبرا می‌دانند. به گفته این مفسران، آیه نخست، خبری است که مخبر عنه آن مشخص نبوده و مقصود از آن فردی از بنی امیه یا اصحاب پیامبر است که در آن جلسه حضور داشته و هنگامی که ابن ام مکتوم وارد جلسه می‌شود (أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲/عبس)) و پیامبر (ص) او را نزد خویش می‌نشانند، آن فرد رو ترش کرده و از فرد نابینا روی می‌گرداند (جزایری، ۱۳۸۸، ج ۵: ۳۵۰ و علم الهدی، ۱۴۳۱، ج ۳: ۴۴۱). به هر روی، امری که در تمامی این تفاسیر مشترک است، این است که این سوره به جلسه پیامبر (ص) با مشرکین اشاره دارد که در آن به فرد نابینایی ترش‌رویی و روی‌گردانی شده است. اشاره به این حادثه تاریخی باعث شده که آیات اول و دوم از رمزگان‌های فرهنگی این سوره باشند.

با بررسی کنش‌های روایی در این داستان [کنش‌های فردی که به فرد نابینا و مستمندی، ترش‌رویی و بی‌توجهی کرده که طالب حقیقت بوده است]: (عَبَسَ وَ تَوَلَّى (۱/عبس) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲/عبس) أَمَّا مَنْ اسْتَغْنَى (۵/عبس) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶/عبس) وَ مَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَّكَّى (۷/عبس) وَ أَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸/عبس) وَ هُوَ يَخْشَى (۹/عبس) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰/عبس))، چنین دریافت می‌شود که فردی که به گسترش معارف الهی می‌پرداخته، نسبت به افرادی که ثروتمند بوده‌اند و انحرافشان از مسیر حقیقت عیان‌تر بوده بیشتر توجه نشان داده و در مقابل نسبت به فرد فقیرتر که تمایل بیشتری به کسب معارف الهی داشته، کمتر توجه نموده با این هدف که بتواند گروه اول را به سمت حقیقت ببرد. خداوند در مقابل چنین کنشی، نعمت‌های خود را در حق انسان بیان کرده تا به این مطلب اشاره شود که او همان‌طور که نعمت‌های انسان را با هر شکل و تنوعی بر اساس نیازهایش فراهم کرده و آگاه به تمامی خیر و شرها برای انسان بوده است، پس تنها اوست که آگاه به قلب‌های دیگران است و در زمینه ارشاد دیگران به حق، هیچ فردی حتی در مقام پیامبری هم، نباید به ظن خود افرادی را در ارشاد کردن بر دیگری ترجیح دهد و یا گمان کند که افرادی با ویژگی‌های خاص (همچون ثروتمند، کافر و ..) احتیاج به توجه و آگاهی‌رسانی بیشتری دارند و چه بسا گفتار اندکی به یک فرد معلول یا ناتوان او را به حقیقت هدایت کند؛ اما ساعت‌ها توجه و آگاهی‌رسانی به فردی ثروتمند و توانا راه به جایی نبرد.

بر این اساس، اسطوره‌شناسی این سوره را می‌توان در شناخت راه حقیقی امر به معروف و نهی از منکر دانست. به عبارتی، چون امر به معروف همان آگاهی‌رسانی از حقیقت و معارف الهی است و نهی از منکر هم نهی کردن از هر آن چیزی است که انسان را از راه حقیقت دور می‌کند، پس می‌توان پی برد که این سوره به‌طور ضمنی مخاطب خود را که

۱. که آن مرد نابینا به حضورش آمد (۲).

۱. کنش‌های مطرح‌شده علاوه بر رمزگان‌های فرهنگی، رمزگان‌های کنشی نیز به شمار می‌روند.

۱. ترش‌رویی کرد و روی گردانید (۱) از این که آن مرد نابینا به پیش او آمد (۲) اما کسی که بی‌نیازی جوید (۵) تو به او روی می‌آوری (۶) و اگر پاکی پیشه نکند، مسئولیتی بر تو نیست (۷) و اما کسی که شتابان پیش تو آمد (۸) درحالی که او خشیت می‌ورزد (۹) تو از او اعراض می‌کنی (۱۰).

قصه آگاهی‌رسانی به دیگران را دارد، از هرگونه قضاوت و پیش‌داوری در باب آگاه کردن دیگران نهی کرده و از او می‌خواهد که بر طبق خواست و صلاحیت خود به آگاه کردن عده‌ای و بی‌توجهی به عده‌ای دیگر نپردازد؛ بلکه در مقابل، امر به معروف را فارغ از ویژگی‌های ظاهری و وضع مالی دیگران، اختصاص به افرادی دهد که طالب معرفت و حقیقت هستند. لذا امر به معروف و نهی از منکر هم قوانینی دارد که بی‌توجهی به آن می‌تواند عده‌ای را از حقیقت دور کرده و به نتیجه معکوس منجر شود.

۳.۳. اسطوره‌شناسی سوره الشمس (لزوم داشتن شخصیت مستقل و آگاه و دوری از دنباله‌روی کردن از جامعه)

در سوره الشمس سخن از قوم ثمود به میان آمده است که رسول خود را تکذیب کردند و در پاسخ به این عمل، خداوند آن‌ها را از بین برد و به سزای اعمالشان رساند: (كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (۱۱) / الشمس) إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا (۱۲) / الشمس) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (۱۳) / الشمس) فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا (۱۴) / الشمس). آیات مذکور رمزگان فرهنگی هستند؛ چراکه به گفته اغلب مفسرین به داستان تاریخی قوم ثمود اشاره دارد که گفته رسول خود؛ صالح (ع) را مبنی بر رها گذاشتن شتر و آبشخور او نادیده گرفتند و او را که از عذاب بر حذر می‌داشت تکذیب کرده و در نهایت، شقی‌ترین آن‌ها یعنی قدار بن سالف، شتر سفارش کرده او را سر برید (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۵۸۶).

این سوره، با طرح چنین داستانی اشاره می‌کند که در گذشته اقوامی بوده‌اند که سخنان فرستادگان خداوند را تکذیب کرده و با این کار خود تباهی خویش را رقم‌زده‌اند؛ لذا در صورت عبرت نگرفتن از چنین داستان‌هایی، امکان دوباره رخ دادن این وقایع در هر عصری وجود دارد. به عبارتی، ذکر داستان‌های تاریخی دلالت بر این امر دارد که تاریخ همواره در حال تکرار است و در هر عصری، مردم پس از غیبت هر چند کوتاه پیامبر زمان خود دچار انحرافات می‌شوند و امر پیامبر خود را پس از مدتی فراموش کرده و چه بسا مخالف آن را انجام می‌دهند.

از طرف دیگر، می‌توان از دید استعاری هم به این داستان نگاه کرد و پیامبر خدا را که درباره شتر و نحوه رفتار با او پند و نصیحت می‌کرد را به منزله روح خداوند که در انسان دمیده شده در نظر گرفت که همواره انسان را به سوی خوبی و نیکی فرامی‌خواند، و از طرف دیگر، شتر را به منزله جسم انسان در نظر گرفت که هر بدی‌ای که انسان در حق این جسم می‌کند و برخلاف ندای درونی قلبش که از روح خداوند سرچشمه گرفته عمل می‌کند، در حقیقت به خودش بدی کرده و در نهایت در آتش رفتارهای بد خود خواهد سوخت. این دید استعاری را مولانا در مثنوی (دفتر اول) چنین بیان کرده است:

ناقه صالح به صورت بد شتر / پی بریدندش ز جهل آن قوم مر

ناقه صالح چو جسم صالحان / شد کمینی در هلاک طالحان

روح همچون صالح و تن ناقه است / روح اندر وصل و تن در فاقه است

روح صالح قابل آفات نیست / زخم بر ناقه بود بر ذات نیست (مولوی، ۱۳۹۲: ۱۱۰-۱۱۱)

^۱ قوم ثمود به سبب سرکشی و طغیان [پیامبرشان را] تکذیب کرد (۱۱) زمانی که بدبخت‌ترینشان به‌پا خاست (۱۲) پس فرستاده خدا به آنان گفت: ناقه خدا و آبشخورش را [واگذارید] (۱۳) ولی به تکذیب او برخاستند و ناقه را پی کردند، و در نتیجه پروردگارشان به خاطر گناهشان عذاب سختی بر آنان فروریخت و همه قوم را با خاک یکسان و برابر ساخت (۱۴).

بنابراین چون رمزگان فرهنگی سوره الشمس به یک قوم و یا به عبارتی به یک جامعه‌ای اشاره دارد که همگی باهم دچار انحراف شدند و در نهایت همگی باهم نیز به جزای اعمال خود رسیدند، پس مخاطب قرآن باید بداند رفتن به دنبال آنچه اکثر قریب به اتفاق جامعه آن را انجام می‌دهند و نیز پیروی کردن از آنچه به او از پیشینیانش ارث رسیده لزوماً انسان را به حقیقت نمی‌رساند؛ بلکه غالباً انحراف را نیز به همراه دارد. حضرت علی (ع) نیز در خطبه ۲۰۱، مردم را به گام نهادن در راه هدایت تشویق کرده و از مردم خواسته است که از کمی پیروان حقیقت هراسی به دل راه ندهند؛ زیرا اکثریت مردم راه گمراهی را در پیش می‌گیرند. او تأکید می‌کند که تمام مردم در خوشی و ناخوشی باهم شریک‌اند همچنانکه شقی‌ترین قوم نمود نیز دست‌وپای شتر را برید؛ اما عذاب آن تمام قوم را گرفت؛ زیرا همگی آن را پسندیدند: «أَيُّهَا النَّاسُ، لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَائِدَةٍ شَبَعُهَا قَصِيرٌ وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ. أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرِّضَا وَ السُّخْطُ، وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَهُ تَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ، فَعَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمَّوهُ بِالرِّضَا» (نهج البلاغه، ۱۳۸۴: ۶۷۰).

لذا بر اساس اسطوره‌شناسی این سوره، گفته‌های پیامبران به مثابه قلب انسان، نشان‌دهنده راه حقیقت و در جهت منفعت انسان بوده و هر کاری که خلاف آن صورت گیرد، در حقیقت ظلم به خود است. انسان هرچقدر هم که گمان کند که در راه حقیقت در حال گام برداشتن است، امکان اشتباه او وجود دارد؛ چراکه حقایق رسیده از خداوند همواره تحت عنوان عرف جامعه و آمیخته شدن با خرافات، در دست تغییر است و ادامه دادن راه اکثریت جامعه و نیز کردار و گفتار پیشینیان، برای رسیدن به حقیقت به ابتدال می‌انجامد و هر فردی باید جدای از آنچه در جامعه و خانواده خویش به عنوان دین و حقیقت می‌شناسد، خود راه معرفت را جويا باشد.

در راستای تأیید نتیجه‌گیری سابق و لزوم تقلید نکردن از دیگران و داشتن شخصیتی مستقل و حقیقت‌جو، حدیثی در قالب شعر از حضرت علی (ع) در بحارالانوار ذکر شده که می‌گوید او به هنگام بروز مشکلات، خودش به دنبال حقائق است، برای کشف آن‌ها تدبیر و جستجو می‌کند، نه همچون دیگر مردمان به اصطلاح «إمعة» و مقلد که صاحب‌نظر نبوده و دائماً از این‌وآن سؤال می‌کنند که چه خبر. او با تکیه بر بینش صحیح، قلب پاک، زبان بزرگوار و نیز تجربه خود و عبرت گرفتن از گذشته و تدبیر در آن، تصمیم‌گیری کرده و آینده را پیش‌بینی می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۶۰).

۴.۳. اسطوره‌شناسی سوره التین (اهمیت رفتن به کوه و طبیعت در بالا بردن سطح آگاهی)

در سوره التین سوگندی یاد شده به نام کوهی که موسی (ع) در آنجا با خداوند سخن گفت: (وَ طُورِ سِينِينَ) (۲/التین) (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۳۲۳ و مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴: ۷۵۱). طور سینین یا سیناء که هر دو یک معنا داشته و حالت تعریب شده این لغات از زبان عبری یا سریانی (سینی) و یا یونانی (سینا) هستند، به کوهی می‌گویند که در میان مجموعه کوه‌هایی قرار دارد که بین اراضی حجاز و مصر واقع شده‌اند. در این اراضی، کوه‌های مرتفعی همچون

۱. ای مردم، در راه هدایت، اگر رهروانش اندک‌اند، وحشت متکیند. زیرا مردم همه بر سفره‌ای نشسته‌اند، که سیری آن کوتاه و گرسنگی‌اش طولانی است. ای مردم، خشنودی و ناخشنودی از کاری، تمام مردم را در برمی‌گیرد؛ همانطور که ماده شتر قوم ثمود را یک‌تن کشت ولی خداوند همه آنان را عذاب نازل نمود؛ زیرا همه از کشتن آن خشنود بودند (همه موافق کشتن آن بودند).

۱. إذا المشكلا تَصَدَّيْنِ لِي / كَشَفْتُ حَقَائِقَهَا بِالنَّظْرِ - وَ إِن بَرَقَتْ فِي مَخِيلِ الصَّوَابِ / عِمَاءٌ لَا يَجْتَلِيهَا الْبَصْرُ - مُقَنَّعَةٌ بَغِيُوبِ الْأُمُورِ / وَضَعْتُ عَلَيْهَا صَاحِبَ النَّظْرِ - لَسَانًا كَشَفَتْهَا الْأَرْحَبِيُّ / أَوْ كَالْحُسَامِ الْبِتَّارِ الذَّكْرِ - وَ قَلْبًا إِذَا اسْتَنْطَفَتْهُ الْهُمُومُ / أَرَبِي عَلَيْهَا بَوَاهِي الدَّرَرِ - وَ لَسْتُ بِأَمْعَةٍ فِي الرِّجَالِ / أَسْأَلُ هَذَا وَ ذَا مَا الْخَبْرُ - وَ لَكُنِّي مُدْرَبٌ الْأَصْفَرَيْنِ / أَبْيُنُ مَعَ مَا مَضَى مَا عَبَّرَ.

۲. قسم به طور سینا

کوه الطور، کوه المناجاة، کوه الصفصافة و... وجود دارد که مشهورترین آن‌ها کوه سیناء است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۲۹۳). کوه سیناء از آن رو مقدس شمرده شده که وقایع مهمی همچون سخن گفتن خداوند با موسی (ع) و یا اعتکاف گزیدن عیسی (ع) با شاگردانش در آن رخ داده است؛ در انجیل آمده است: «در این زمان ما و یسوع به جبل سینا رفتیم، به جهت عمل نمودن به فرمان فرشته پاک. بماند آنجا یسوع چهل روز را با شاگردان خود» (انجیل برنابا، ۱۳۸۰: ۴۹۳). جدای از آیه دوم، آیه نخست سوره التین نیز: (وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ (۱/التین)) که به میوه انجیر و زیتون اشاره دارد، به گفته برخی مفسرین، مقصود از آن علاوه بر خود میوه انجیر و زیتون، می‌تواند سوگندی باشد به نام کوه‌هایی که چنین درختانی بر روی آن می‌رویند و همین نام را دارند؛ التین کوهی که دمشق بر روی آن واقع شده و الزیتون کوهی که بیت المقدس بر آن قرار دارد (صنعانی، ۱۴۱۱، ج ۲: ۳۱۱). کوه الزیتون از کوه‌های مشهوری است که حضرت عیسی (ع) بر فراز آنجا برای شاگردان خود و گروه بسیاری از مردان و زنان از تمام یهودیه و اورشلیم موعظه و سخنانی را ایراد می‌فرمود که به موعظه سر کوه مشهور است و یکی از مشهورترین بخش‌های انجیل را تشکیل می‌دهد. (عهد جدید، ۱۹۲۵: ۵-۸). بنابراین با توجه به بافت سوره و اشاره به سخن گفتن حضرت موسی (ع) با خداوند در کوه سینا، احتمال اشاره داشتن آیه نخست به کوهی که به این نام است چندان دور از واقع به نظر نمی‌رسد.

در آیات دیگر قرآن نیز ۳۸ بار کلمه کوه (جبل) و کوه‌ها (جبال) ذکر شده و حتی به نام برخی از آن‌ها همچون کوه جودی نیز اشاره شده است. سوره علق نیز به گفته مفسرین و مورخین، در سال ۴۰ عام الفیل توسط جبرئیل بر فراز غار حراء - که الآن به کوه نور مشهور است - بر پیامبر نازل شد و آغاز رسالت پیامبری او از همان جا رقم خورد (بلاغی، مقدمه اول، ۱۳۸۶: ۴۰).

گذشته از قرآن، در کوه‌های بسیاری از کشورها از جمله ایران نیز اماکن مقدسی وجود دارد؛ همچون کوه‌های سبلان که از نظر ساکنان دامنه آن، مقدس است؛ چراکه خاستگاه و محل دریافت وحی پیامبران متعددی خصوصاً زرتشت بوده است که گفته می‌شود در سن سی‌سالگی به این کوه آمد و وحی نبوت دریافت کرد؛ وجود آتشکده‌های گوناگون بر روی آن نیز گواه دیگری بر این ماجراست. از سویی نام این کوه که در اصل ساوالان است از ترکیب دو بخش «ساو» و «الآن» تشکیل شده که به معنی «گیرنده وحی» است و کارشناسان اذعان دارند که نام‌گذاری در هر محل بر اساس شاخص‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی آنجا انجام می‌شود.^۲

در هر صورت، چه مقصود از آیه نخست سوره التین (وَالتِّينِ وَ الزَّيْتُونِ (۱/التین)) خود میوه‌های انجیر و زیتون باشد و چه کوه‌هایی که چنین میوه‌هایی در آن‌ها می‌روید، آغاز شدن سخن با سوگند به میوه و یا کوه‌های مشهوری که محل رسیدن وحی بوده و پس از آن سوگندی دیگر به نام کوهی که حضرت موسی نخستین بار با خداوند سخن گفت، به عنوان رمزگانی فرهنگی قصد متجلی ساختن داستان سخن گفتن موسی (ع) با خداوند و دیگر پیامبران معتکف در کوه را در

۲. قسم به [کوه] انجیر و زیتون (۱).

۲. <https://www.iranart.news/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%A7%D8%AE%D8%A8%D8%A7%D8%B1-%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%AF-16/3389-%DA%A9%D9%88%D9%87%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86-%DA%A9%D9%87-%D9%BE%DB%8C%D8%A7%D9%85%D8%A8%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%A8%D8%B1-%D8%A2%D9%86-%D9%BE%D8%A7%DB%8C-%DA%AF%D8%B0%D8%A7%D8%B4%D8%AA%D9%87-%D8%A7%D9%86%D8%AF>

ذهن مخاطب دارد. ضمن اینکه اشاره به عناصر طبیعت و سوگند خوردن به آن‌ها و اشاره به چنین داستانی، این حقیقت را به‌طور ضمنی برای مخاطب به تصویر می‌کشد که حضور در طبیعت خصوصاً کوه می‌تواند در هم فرکانس شدن انسان با آن و ارتقای سطح انرژی و بینش انسان تأثیر زیادی داشته باشد تا جایی که بسیاری از پیامبران در چنین اماکنی به دریافت وحی نائل شدند؛ همچنانکه مولانا (غزل شماره ۱۴) نیز در این باره می‌فرماید:

عالم چو کوه طور دان، ما همچو موسی طالبان

هر دم تجلی می‌رسد، برمی‌شکافد کوه را (مولوی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۶)

بنابراین می‌توان اسطوره‌شناسی سوره التین را بر اهمیت حضور در طبیعت و بهره‌مندی از عناصر طبیعی خصوصاً کوه دانست. اکهارت تله، آموزگار معنوی متولد آلمان، در خصوص اهمیت حضور در طبیعت بسیار اشاره کرده: «هرگاه توجهت را به هر چیز طبیعی، هر چیزی که بدون دخالت بشر به وجود آمده است معطوف می‌کنی، از زندان تفکر ذهنی خارج می‌شوی و تا حدودی در حالتی از وصل با وجود-که هنوز همه چیز به‌صورت طبیعی در آن زندگی می‌کند- شرکت می‌جویی» (تله، ۱۳۹۷: ۵۷ و ۵۸).

سهراب سپهری نیز به کوه رویکردی آیه نگر داشته و آن را به‌عنوان راهی برای شناخت هستی در نظر گرفته است. او برای بیان اندیشه‌هایش از کوه به‌عنوان عنصری از طبیعت، در کنار دیگر عناصر طبیعی، برای بیان اندیشه‌های والای عرفانی‌اش بهره برده است: «به آنان گفتم: سنگ آرایش کوهستان نیست / همچنانی که فلز، زیوری نیست به اندام کلنگ. / در کف دست زمین گوهر ناپیدایی است / که رسولان همه از تابش آن خیره شدند / پی گوهر باشید» (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۹۲ و ۱۹۳). در شعر حجم سبز نیز کوه را به‌عنوان ندادهنده‌ای مجسم می‌کند که به‌نوعی مرشد راه حقیقت شده است (نخعی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶): «و چنان بی‌تابم که دلم می‌خواهد / بدوم تا ته دشت، بروم تا سر کوه. / دورها آوایی است، که مرا می‌خواند» (سپهری، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

۴. نتیجه

- بر طبق بررسی‌های انجام‌شده، رمزگان‌های فرهنگی مطرح در سوره نازعات به داستان موسی و فرعون، معجزات موسی (ع) برای فرعون و نیز وادی طوی که محل سخن گفتن موسی (ع) با خداوند است، اشاره دارد.
- رمزگان‌های فرهنگی سوره عبس به جلسه‌ای که پیامبر (ص) با مشرکین داشتند اشاره دارد که در آن به فرد نابینایی ترش‌رویی و روی‌گردانی شده است.
- رمزگان‌های فرهنگی سوره شمس به داستان قوم ثمود اشاره دارد که گفته رسول خود را نادیده گرفته، شتر سفارش شده او را پی بریدند و در نهایت همگی دچار عذاب الهی شدند.
- رمزگان‌های فرهنگی مطرح در سوره التین نیز به کوهی که موسی (ع) در آنجا با خداوند سخن گفت و نیز به میوه‌های انجیر و زیتون یا کوه‌هایی به همین نام اشاره دارد که چنین درختانی بر روی آن می‌رویند و همین نام را دارند.
- بر اساس اسطوره‌شناسی رمزگان‌های فرهنگی مذکور، حکایت موسی و فرعون تنها داستانی مختص به دو شخصیت در گذشته نیست؛ بلکه مربوط به هر لحظه زندگی انسان و کشمکش درونی او است که میان حرکت به سمت حق و یا شیطان در جریان است و تکبر و خودپسندی‌ای که انسان را از قبول حقیقت باز می‌دارد.
- حکایت موسی و فرعون صورت تمثیلی نفس متکبر انسان است که او را از ارتقای سطح معرفتی باز داشته و در سطح

پایین ادراک و مقام حیوانیت نگه می‌دارد، امری که پیام سوره در شناخت این صفت انسان و سعی در غلبه کردن بر آن برای درک سعادت است.

- اسطوره‌شناسی سوره عبس درباره شناخت راه حقیقی امر به معروف و نهی از منکر است که و بر اساس آن می‌توان پی برد که این سوره به طور ضمنی مخاطب خود را که قصد آگاهی‌رسانی به دیگران را دارد، از هرگونه قضاوت و پیش‌داوری در باب آگاه کردن دیگران نهی کرده و از او می‌خواهد که بر طبق خواست و صلاح‌دید خود به آگاه کردن عده‌ای و بی‌توجهی به عده‌ای دیگر نپردازد؛ بلکه در مقابل، امر به معروف را اختصاص به افرادی دهد که طالب معرفت و حقیقت هستند.

- بر اساس اسطوره‌شناسی سوره شمس، انسان باید همواره نسبت به مسیری که در زندگی در حال حرکت است بازنگری داشته و امکان اشتباه را در نظر بگیرد؛ چراکه حقایق رسیده از خداوند همواره تحت عنوان عرف جامعه و آمیخته شدن با خرافات، دستخوش تغییر است. از این رو ادامه دادن راه اکثریت جامعه و نیز کردار و گفتار پیشینیان، برای رسیدن به حقیقت به ابتذال می‌انجامد و هر فردی باید جدای از آنچه در جامعه و خانواده خویش به عنوان دین و حقیقت می‌شناسد، خود راه معرفت را جویا باشد.

- در نهایت، اسطوره‌شناسی سوره التین نیز بر اهمیت حضور در طبیعت و بهره‌مندی از عناصر طبیعی خصوصاً کوه اشاره دارد؛ چراکه بسیاری از پیامبران و امامان که چراغ راه ما در رسیدن به تعالی هستند، رفتن به کوه و اعتکاف کردن در آنجا را جزء برنامه همیشگی زندگی خود قرار می‌دادند، امری که علت آن را هم‌اکنون با پیشرفت علم و دانش و شناخت شعور ذرات و فرکانس حاکم بر جهان هستی، می‌توان در هم فرکانس شدن با طبیعت و ارتقای سطح کیفی و معنوی انسان دانست.

۵. منابع

- قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، (۱۳۸۴)، ترجمه: علامه جعفری، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۲. انجیل برنابا، (۱۳۸۰)، ترجمه: علامه حیدر قلی سردار کابلی، ویراستار: جمشید غلامی نهاد، چاپ دوم، تهران، نشر نیایش.
۳. عهد جدید «انجیل مقدس»، (۱۹۲۵)، ترجمه‌شده از زبان اصلی یونانی توسط جماعت مشهور به بریتیش وفرن بیبل سوسائیتی، لندن، دارالسلطنه.
۴. احمدی، بابک، (۱۳۸۲)، ساختار و تأویل متن، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز.
۵. ابادری، یوسف‌علی، (۱۳۹۰)، «اسطوره اسطوره‌شناسی»، مطالعات جامعه‌شناختی، سال ۱۸، شماره ۳۹، صص ۱۹۷-۲۲۱.
۶. الیاده، میرچا، (۱۳۶۸)، آیین‌ها و نمادهای آشناسازی (رازهای زادن و دوباره زادن)، ترجمه: نصرالله زنگویی، تهران، آگه.
۷. انوشه، حسن، (۱۳۷۶)، دانشنامه زبان فارسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۸. بارت، رولان، (۱۳۹۸)، اسطوره، امروز. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. چاپ نهم، تهران، نشر مرکز.

۹. بارت، رولان، (۱۳۹۹ الف)، اس/زد. ترجمه سپیده شکری پوری. چاپ دوم، تهران، افراز.
۱۰. بارت، رولان، (۱۳۹۹ ب)، درجه صفر نوشتار. ترجمه شیرین دخت دقیقیان. چاپ هفتم، تهران، هرمس.
۱۱. بارت، رولان، (۱۳۹۹ ج)، مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه: صادق رشیدی و فرزانه دوستی، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. بلاغی، عبد الحجه، (۱۳۸۶ ق)، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، چاپ اول، قم، چاپخانه حکمت.
۱۳. پیرانی‌شال، علی و نیلوفر زریوند، (۱۳۹۹)، «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه "المسد" از منظر رولان بارت»؛ پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال ۸، شماره ۲، صص ۹۹-۱۱۷.
۱۴. تله، اکهارت، (۱۳۹۷)، سکون سخن می‌گوید، بازگردان: فرناز فرود، ویراستار: ریحانه فرهنگی، چاپ هفتم، تهران، کلک آزادگان.
۱۵. سپهری، سهراب، (۱۳۹۲)، هشت کتاب، چاپ هفتم، قم: پدیده دانش.
۱۶. سجودی، فرزانه، (۱۳۹۸)، نشانه‌شناسی کاربردی، ویرایش دوم، چاپ ششم، تهران، نشر علم.
۱۷. صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، (۱۳۵۱)، خط سوم (درباره شخصیت، سخنان و اندیشه شمس تبریزی)، تهران، مطبوعاتی عطائی.
۱۸. صفیئی، کامبیز و مسعود سلامی، (۱۳۹۰)، «توضیح و معرفی رمزگان پنج‌گانه رولان بارت با نمونه عملی از نمایشنامه فیزیکدان‌ها اثر فریدریش دورنمایت»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۴-۲۵، صص ۱۹۹-۲۲۱.
۱۹. ضمیران، محمد، (۱۳۸۲)، درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر، تهران، نشر قصه.
۲۰. عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۱)، دیوان عطار نیشابوری، تهران، نشر فرهنگ.
۲۱. فیسک، جان، (۱۳۸۶)، درآمدی بر مطالعات ارتباطی، ترجمه: مهدی غبرایی، تهران، دفتر مطالعات توسعه رسانه‌ها.
۲۲. کاظمیان، زیبا و دیگران (۱۳۹۹)، «بررسی و تحلیل قصه حضرت آدم (ع) در قرآن با رویکرد به نظریه رمزگان‌های پنج‌گانه رولان بارت و آراء مفسران شیعی»، پژوهش‌های ادبی-قرآنی، سال هشتم، شماره ۳، صص ۱۶۵-۱۹۰.
۲۳. مکاریک، ایرنا ریما، (۱۳۹۳)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراج مهاجر و محمد نبوی، چاپ پنجم، تهران، آگه.
۲۴. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۹۱)، دیوان شمس تبریزی، تصحیح: بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ اول، قم، آوای ماندگار.
۲۵. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۹۲)، مثنوی معنوی، تصحیح: کاظم عابدینی مطلق، چاپ دوم، قم، آوای ماندگار.
۲۶. نخعی، حسنیه و مریم شعبانزاده، (۱۳۹۸)، «بررسی نگاه عرفانی به طبیعت در شعر سهراب سپهری»، دو فصلنامه ادیان و عرفان تطبیقی، سال سوم، شماره پنجم، صص ۱-۲۴.
۲۷. نزاقتی، فرزانه و جلال درخشه، (۱۳۹۰)، «رمزگشایی اسطوره در نظام‌های نشانه‌ای»، نامه پژوهش فرهنگی، سال دوازدهم، شماره ۱۳، صص ۱۸۵-۲۰۲.
۲۸. واحد دوست، مهوش، (۱۳۸۱)، رویکردهای علمی به اسطوره‌شناسی، چاپ اول، تهران، سروش.

۲۹. برکات، وائل (۲۰۰۲)، «السیمیولوجیا بقراءة رولان بارت»، مجلة جامعة دمشق، المجلد ۱۸، العدد الثاني، صص ۷۶-۵۵.
۳۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، إعداد (آماده سازی و مقدمه): محمد عبد الرحمن مرعشلی، الطبعة الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۱. جزایری، نعمت الله بن عبد الله، (۱۳۸۸)، عقود المرجان في تفسیر القرآن، الطبعة الأولى، قم، نور وحي.
۳۲. (منسوب به) جعفر بن محمد، ابا عبد الله، (۱۴۰۰)، مصباح الشریعة للإمام جعفر الصادق، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، محقق / مصحح: صفوان عدنان داوودی، الطبعة الأولى، بیروت، دار القلم-دار الشامیة.
۳۴. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۴۱۶)، تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، محقق: عمر عمروی، الطبعة الأولى، بیروت، دار الفکر.
۳۵. صنعانی، عبد الرزاق بن همام، (۱۴۱۱)، تفسیر القرآن العزیز المسمى تفسیر عبدالرزاق، الطبعة الأولى، بیروت، دار المعرفة.
۳۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، (۲۰۰۸)، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (طبرانی)، الطبعة الأولى، أربد، دار الكتاب الثقافی.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: فضل الله یزیدی طباطبایی و هاشم رسولی، الطبعة الثالثة، تهران، ناصر خسرو.
۳۸. عبد الله، آیاد و آخرون (۲۰۱۶)، «الدراسات السیمیائیة للقرآن الکریم»، قرآنیکا، مجلة عالمیة لبحوث القرآن، المجلد ۸، العدد ۱، صص ۹۱-۱۰۸.
۳۹. علم الهدی، علی بن الحسین، (۱۴۳۱)، تفسیر الشریف المرتضی المسمى بنفائس التأویل، مصحح: مجتبی احمد موسوی، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۲. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: عبد الله محمود شحاته، الطبعة الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

43. Barthes, Roland, (1972), Mythologies, translator: Annette Lavers, New York, HILL and WANG.

44. Gomez, John M, (2017), An Analysis of Roland Barthes`s Mythologies, London, Macat Library.